



تربیت سیاسی در سیره امام رضا (علیه السلام)

الگویی برای بصیرت افزایی

دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۸ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۶

سمیه حمیدی^۱، احسان مزدخواه^۲

چکیده

تربیت سیاسی از جمله مفاهیمی است که در شکل دهی چهار چوب‌های حکومت اسلامی و مشخص‌سازی نوع کنش جامعه و بصیرت‌افزایی اسلامی نقش اساسی دارد. تربیت سیاسی فرایندی است که از امور غیرسیاسی آغاز می‌شود و بعد از آن به حوزه‌های بسیط‌تری سوق پیدا می‌کند. در اندیشه اسلامی و الگویی‌های رفتاری ائمه اطهار (علیهم‌السلام) تربیت سیاسی اجتماعی انسان و جامعه همواره از اهمیت والایی برخوردار بوده است. امامان معصوم از طریق تربیت اجتماعی و سیاسی همواره به تبیین معارف دینی در حوزه‌های فردی و حکومتی پرداخته و به تربیت انسان‌های تراز فرهنگ و هویت اسلامی اقدام کرده‌اند. در اندیشه سیاسی امام رضا (علیه السلام) اساساً مفهوم تربیت سیاسی در ارتباط با توانمندسازی جامعه مسلمین به منظور آگاه‌سازی و ارتقای سطح بینش آنان برای فهم روندهای موجود است. سوال اصلی پژوهش این است که تربیت سیاسی در اندیشه و الگویی رفتاری امام رضا (علیه السلام) چگونه است؟ بر اساس یافته‌های پژوهش در الگویی رفتاری امام رضا (علیه السلام) تربیت سیاسی اساساً به معنای خودآگاهی اجتماعی و برقراری انسجام سیاسی اجتماعی و دارای مولفه‌ها و ویژگی‌های خاص خود است، به طوری که حق‌مداری، عدالت، آزادی بیان، تکریم و احترام، مخاطب‌شناسی و آگاهی به زمانه از مهم‌ترین ویژگی‌های تربیت سیاسی در اندیشه و الگویی رفتاری ایشان است. بر این مبنا روش پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی است که با بهره‌گیری از روایات و سیره رضوی به تبیین تربیت سیاسی در اندیشه و الگویی رفتاری امام رضا (علیه السلام) می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: امام رضا (علیه السلام)، تربیت، سیاست، تربیت سیاسی، اندیشه سیاسی.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول): Somaye.hamidi@birjand.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند: Ehsanmzdkhah@birjand.ac.ir

۱. مقدمه

ساحت تربیت سیاسی بخشی از نظام تربیتی معطوف به کسب شایستگی‌هاست که به‌واسطه آن متریبان از روندها و فرایندهای وضع موجود داخلی آگاهی پیدا می‌کنند و منجر به بینش‌افزایی سیاسی اجتماعی آنان می‌شود. شناسایی اندیشه و سیره سیاسی هر فرد علاوه بر آن که بیانگر باورها، کنش‌ها و رفتارهای سیاسی است، نشانگر درک درست وی از ساختار سیاسی جامعه نیز است. در اندیشه سیاسی مفاهیمی از جمله تربیت سیاسی شهروندان و اجتماع اساساً از جایگاه بالایی برخوردار است، مفهومی که به‌نوعی در شکل‌دهی به حکومت و نحوه حکمرانی و همچنین نوع برخورد جامعه با حاکمیت اثرگذار است. دوران امام رضا (علیه السلام) که یکی از شاخص‌ترین دوره‌های فرهنگ و تمدن اسلامی است، با توجه به حاکمیت بنی‌عباس، ضرورت ایجاد یک جامعه قوی که بتواند سره و ناسره زمانه خود را درک کند جزو ملزومات اجتماعی آن دوران بوده است. از این رو، امام رضا (علیه السلام) با توجه به جامعیت فکری‌شان مسئله تربیت سیاسی اجتماعی شهروندان را در دستور کار خود قرار دادند؛ هدفی که در بُعد کلان خود توانمندسازی اجتماعی مردم در برابر حکومت جائر و روندهای باطل را دنبال می‌کرد. در الگوی رفتاری امام رضا (علیه السلام) تربیت سیاسی اساساً برخوردار از حق‌مداری، حق‌طلبی، نفی قدرت‌طلبی و حب قدرت، اقناع و روشنگری اجتماعی، تعلیم و تربیت مسلمین و بیدارسازی اجتماع آنان درباره واقعیت‌های موجود، تلاش برای مقابله با روندهای باطل، تلاش در جهت بسط ارزش‌های اسلامی به‌منظور حفظ جامعه و فرهنگ اسلامی و همچنین شناسایی چهره تزویر حاکمیت و ارائه راه‌حل برای خروج از بحران‌های موجود از جمله روش‌های تربیتی در بُعد سیاسی اجتماعی است. به‌طور کلی، فرضیه پژوهش این است که امام رضا (علیه السلام) به‌عنوان مربی حقیقی جامعه اسلامی در عصر بنی‌عباس درصدد بود تا جلوه‌های حقیقی اسلامی شیعی را در جامعه نهادینه سازد و با تربیت افراد شاخص و توانمند که آگاهی لازم درباره جامعه و روندهای موجود آن داشته باشند، به‌نوعی مخاطب‌شناسی همدمند را سرلوحه کار خود قرار دهند و بتوانند فرهنگ اسلامی را از هرگونه تحریف و خطر حفظ نمایند و اساساً انسجام اجتماعی سیاسی را در امت اسلامی ایجاد کنند.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون آثار و تالیفات فراوانی درباره اندیشه و الگوی گنشگری و رفتاری امام رضا (علیه السلام) صورت گرفته است که از مهم‌ترین این آثار می‌توان به این موارد اشاره کرد: نقی پور و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «سیره تعلیمی تربیتی امام رضا (علیه السلام) در باب مناظره با گروه‌های مختلف اجتماعی» اعتقاد دارند که نوع برخورد امام رضا (علیه السلام) با ادیان و گروه‌های مختلف نشان دهنده تربیت‌سازی و انسان‌سازی ایشان در عصر و زمانه خویش داشته است. حاتمی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با نام «مهم‌ترین مولفه‌های حکومت مطلوب در اندیشه و کنش سیاسی امام رضا (علیه السلام)» به بحث درباره حکمرانی مطلوب اسلامی اشاره می‌کنند. نویسندگان با بسط مفهوم حکمرانی مطلوب به اندیشه سیاسی امام رضا (علیه السلام) اشاره می‌کنند که حکومت مطلوب و حکمرانی شایسته اسلامی، شیوه‌ای است که در آن توحید، حق‌مداری، آزادی بیان، مبارزه با طواغیت در اولویت باشد و شرایط زیست مطلوب در پرتو آن برای مردم و جامعه مسلمین فراهم آید. نجفی و اعتمادی بزرگ (۱۳۹۷) در اثری با عنوان «مولفه‌های مکتب سیاسی امام رضا (علیه السلام) در افق تمدن اسلام» بیان می‌کنند که تمدن اسلامی مطلوب به‌عنوان یک حیات طبیعه الهی خاستگاه اصلی در اندیشه و تفکر شیعی دارد. نگارندگان اشاره دارند که در مکتب سیاسی رضوی با توجه و عطف به امر انسان‌سازی و تربیت انسان‌های تراز اسلامی در صدد تمدن‌سازی نوین اسلامی منطبق با فرهنگ اسلامی است. شریفی (۱۴۰۰) در پژوهشی با نام «سبک و سیره امام رضا (علیه السلام) در تربیت اخلاقی افراد جامعه» بیان می‌کند که شیوه تربیتی امام رضا (علیه السلام) به‌عنوان یک سبک زندگی اجتماعی نوین قابل تبیین و تحلیل است. نگارنده اشاره می‌کند که سیره تربیتی حضرت رضا (علیه السلام) و همچنین تربیت اخلاقی ایشان در حوزه عمومی (جامعه) به‌عنوان راهنمای امت اسلامی برای رسیدن به کمال است. میرحسینی و دیگران (۱۳۹۹) در اثری با نام «مواضع امام رضا (علیه السلام) در برابر گفتمان‌های مشروعیت سیاسی دستگاه خلافت» اشاره می‌کنند که گفتمان مقابل امام رضا (علیه السلام) که به‌نوعی گفتمان جور و غیر محسوب می‌شود هیچ مشروعیتی در سپهر گفتمانی حضرت رضا (علیه السلام) ندارد و اساساً گفتمان تشیع را به‌عنوان یک بدیل مناسب و مطلوب در برابر آن می‌دانند

و در صدد اثبات آن در جامعه هستند. با عطف با پیشینه، نوآوری پژوهش این است که مفهوم تربیت سیاسی را در اندیشه و کنشگری اجتماعی سیاسی امام رضا (علیه السلام) بررسی و واکاوی کند.

۳. چهارچوب مفهومی

یکی از مباحث نوپدید که در عرصه حکمرانی از اهمیت بالایی برخوردار است، مسئله تربیت سیاسی است. تربیت سیاسی مهم‌ترین نوع از تربیت به حساب می‌آید که در تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه نقش اساسی دارد. در ادبیات مفهومی و تئوریک تربیت سیاسی یعنی شهروندسازی، مدنیت‌سازی و نهادینه کردن هنجارهای فرهنگی. به عبارت دیگر، تربیت سیاسی یعنی بستری مهم که در بازتولید حیات اجتماعی و انسجام اجتماعی نقش دارد. جان الیاس درباره مفهوم تربیت سیاسی بیان می‌کند که پرورش فضایل، دانش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی و آماده برای مشارکت آگاهانه در بازسازی جامعه است (الیاس، ۱۳۸۵: ۱۸۵). اموری همچون تربیت شهروندان با عنوان متریبان اجتماعی، گزینش رهبران سیاسی، اجتماعی شدن سیاست، نقد نظام سیاسی از جمله اهداف کاربردی تربیت سیاسی است. به بیان دیگر، تربیت سیاسی فرایندی است که به ایجاد شخصیتی عقلانی، منتقد، توانا در گفت‌وگوهای سازنده و توانمند در عملکردها برای بهبود هر چه بیشتر وضعیت موجود است و در این بستر تقویت بینش و نگرش اجتماعی را هم به ارمغان می‌آورد. از دیگر اهداف بنیادین تربیت سیاسی مشارکت سیاسی فعال شهروندان در جامعه و برانگیختن احساس مسئولیت فردی در نظام سیاسی است؛ به طوری که شوق و علاقه برای ایجاد تغییر و تحول کارآمد را به وجود می‌آورد. به طور کلی، تربیت سیاسی یعنی زمینه‌سازی و فرصت‌آفرینی به منظور کسب دانش سیاسی و پرورش بینش و قدرت تحلیل سیاسی تقویت توان مشارکت و همگرایی افراد جامعه در امور اجتماعی سیاسی در یک روند تدریجی. بر این اساس، تربیت سیاسی در سه محور راهبردی قابل تقسیم و دسته‌بندی خواهد بود: ۱. تربیت در حوزه دانش

و بینش‌های سیاسی. ۲. تربیت در حوزه ارزش‌ها و گرایش‌های سیاسی. ۳. تربیت در حوزه مهارت‌ها و رفتار سیاسی و اجتماعی. الگوی تربیت سیاسی برآمده از بافتار دینی، برخوردار از اصولی است که رعایت آنان بستر تحقق تربیت سیاسی را ممکن می‌سازد. اصولی مانند وفاداری، حق‌مداری و حق‌طلبی، عدالت‌خواهی، عقل‌گرایی، مشارکت‌طلبی و مسئولیت‌پذیری. تربیت سیاسی یکی از مولفه‌های راهبردی و بنیادین تربیت اجتماعی و تربیت مدنی است. تربیت سیاسی فرایندی است که از طریق آن، ارزش‌های سیاسی اجتماعی از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود (نصیری، ۱۳۹۳: ۳۰). در مقوله حفظ، بقا یا اساساً زوال یک حکومت (دولت) در فلسفه و اندیشه اسلام، چگونگی عملکرد کارگزاران نظام سیاسی یکی از مسائل مهم و راهبردی است. بی‌گمان رفتار کارگزاران دولتی در استحکام پایه‌های حاکمیت و حکومت و ماندگاری نظام موجود نقش اساسی دارد و این امر جز با انتخاب افراد شایسته، لایق و توجه به مسئله تربیت سیاسی امکان‌پذیر نخواهد بود.

تربیت سیاسی به‌عنوان یک اقدام فرهنگی اجتماعی نیازمند بستریهای مطلوبی است که به افراد اجازه کنشگری آزادانه و فعال می‌دهد تا بتوانند در روندها مشارکت داشته باشند و با نتایج منبعث از آن، نیازها و خواسته‌های خود را پاسخ دهند. به بیان دیگر، تربیت سیاسی شهروندان یعنی رهنمودسازی آنان به سمت پاسداشت ارزش‌های اصیل اسلامی انسانی که دارای جهت‌گیری الهی و توحیدی است و می‌تواند بستریهای مطلوبی در عرصه‌های اجتماعی سیاسی برای کنشگری شهروندان فراهم آورد (افتخاری و مهجور، ۱۳۹۵: ۸۰). از جمله اهداف کاربردی و بنیادین تربیت سیاسی می‌توان به تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد همگرایی سیاسی بر پایه تسامح و تساهل و اجتماعی‌شدن سیاست و سیستم‌های تصمیم‌گیری برای جامعه اشاره کرد. بر این اساس، تربیت سیاسی یعنی رشد دانش، آگاهی، بینش، معرفت و مهارت‌های لازم برای حضور فعال و نقش‌آفرینی در عرصه‌های مختلف که معنا می‌یابد (نصیری، ۱۳۹۳: ۳۳). اساساً تربیت سیاسی در بُعد اجتماعی می‌تواند نیروهای کاردان و شایسته را فراهم نماید تا افراد مناسب و مطلوبی برای اداره جامعه تربیت شوند. تربیت سیاسی مطلوب به بیان

دیگر عبارت است از تامین تمهیدات لازم برای تجلی ارزش‌های مطلوب اجتماعی سیاسی به‌منظور کنشگری فعالانه در عرصه عمومی و عرصه زیست اجتماعی و سیاسی (هراتی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۲۲). به‌طور کلی، تربیت سیاسی اجتماعی یعنی تحولی بنیادین در مخاطب و جامعه هدف که بتواند از روندها ضمن کسب آگاهی و بینش لازم توانایی تغییر مطلوب آن‌ها را داشته باشد.

اساساً اصلاح و پایداری حکومت مرهون فرایندی به نام تربیت سیاسی است. در اندیشه اسلامی که در راستای اندیشه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و نظام تفکری ایشان است، تربیت سیاسی حقی تعاملی میان ملت و حکومت است که به واسطه آن رکن تکاملی تربیت سیاسی اجتماعی یعنی جامعه مدنی به وجود می‌آید و در پرتو آن هدایت اجتماعی از منظر بصیرت‌افزایی شکل می‌گیرد. تربیت سیاسی همان‌طور که بیان شد قراردادی اجتماعی محسوب می‌شود که شهروند علاوه بر شان خدمات‌گیرنده از حکومت به‌عنوان ناظر بر حاکم اسلامی است. در مقابل، حاکمان جامعه اسلامی هم با پشتیبانی از حوزه عمومی (ملت) بر نهادینه‌سازی حاکمیت خود اقدام می‌کنند. اساساً این روند نیازمند تحکیم کردن ارزش‌ها، نگرش‌ها در پرتو برقراری یک تعامل سازنده متقابل میان دولت ملت است. بر همین اساس شاخص‌های تربیت سیاسی موفق قابل ذکر است:

۱. مهارت‌افزایی در کسب حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی.
۲. تلاش برای تاثیرگذاری در روندهای اجتماعی و درک آن فرایندها.
۳. کانونی‌شدن گفتمان تربیتی و درک ضرورت و اهمیت اجتماعی سیاسی آن.
۴. توجه به نقش ارزش‌های سیاسی در اجتماع به‌منظور گسترش آن‌ها.
۵. بسترسازی برای تحولات آرام در ابعاد مختلف اجتماعی سیاسی در جامعه.

اساساً برای اینکه فرایند تربیت سیاسی مسیر مطلوب خود را طی کند، باید روند تربیت مخاطبان در جهت حفظ ارزش‌ها، هنجارها صورت گیرد (شرفی، ۱۳۸۹: ۳۴) تا به‌نوعی

تربیت مدنی (سیاسی) مطلوب صورت‌بندی شود.

۴. مبانی تربیت سیاسی در اندیشه امام رضا (علیه السلام)

تربیت اسلامی پرورش بر اساس اصول دین و رعایت قواعد اسلامی را ضروری می‌داند (باقری، ۱۳۸۵: ۶۵). از دید اسلام، تربیت برانگیختن توانایی‌های گوناگون انسان و پرورش آن است که البته باید با تلاش شخص متربی هم توأم باشد تا بتواند نهایت کمال را ایجاد کند. مولفه‌های تربیت سیاسی اسلامی و تربیت اجتماعی، همواره یکی از مهم‌ترین انواع الگوهای تربیتی است که تعلیم و پرورش آن، جامعه متعهد به آرمان‌های اسلامی، اجتماع وظیفه‌شناس برای تحقق اهداف مادی و معنوی جامعه اسلامی را به وجود می‌آورد. در اندیشه سیاسی تربیتی حضرت رضا (علیه السلام) هم مفهوم تربیت سیاسی نمونه متعالی تربیت مدنی (سیاسی اجتماعی) است که به‌طور جدی ایشان ضمن توجه به اصول بنیادین تربیت سیاسی مانند توحید (عبودیت) و سعادت مفاهیمی مثل آگاه‌سازی اجتماعی، توانمندشدن اجتماعی، عمومی‌سازی آموزه‌های اسلامی در بستر حوزه عمومی از جمله مولفه‌های تربیت سیاسی در الگوی رفتاری ایشان است. به‌طور کلی، تربیت سیاسی در خوانش اسلامی آن دارای سه بُعد هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه و جامعه‌شناختی است.

الف. تربیت سیاسی در خوانش هستی‌شناسانه

حوزه و بستر تعلیم و تربیت و همچنین حوزه سیاست که به‌نوعی در ساحت تربیت سیاسی به یکدیگر پیوند می‌خورد، ریشه در نوع نگاه و نگرش هستی‌شناسانه دارد. این مسئله اثر مستقیمی بر شناخت سیاسی دارد که وجهی از تربیت سیاسی به حساب می‌آید. از این منظر تربیت سیاسی و ارائه یک روایت هستی‌شناسانه از آن، یعنی مبدا و منشا جهان‌آفرینش منبعث از وجود مطلق پروردگار است و به‌نوعی تلاش‌های صورت

گرفته باید به صورتی باشد که در همهٔ وجوه تربیتی کلام الهی به عنوان عنصر کانونی در صدر باشد تا دیگر ابعاد متأثر از این دسته‌بندی به هدف و غایت خود برسد. معرفت توحیدی در بُعد هستی‌شناسانه تربیتی از دیگر مفروض‌های بنیادین است. به طوری که پذیرش اصل توحید در تفکر اسلامی و مسائل زندگی از جمله مسائل تربیتی می‌تواند مسیر را مشخص نماید. از این رو، تربیت سیاسی و مسائل مربوط به آن ضمن پذیرش معرفت توحیدی و توجه به امر خداوند و مسئله ولایت می‌تواند اثرگذار و موثر باشد. در وجوه حکمرانی این مسئله می‌تواند شاخص‌هایی در جهت انتخاب یک نمونه مطلوب مهم باشد. به این دلیل که ایمان، علم و تقوا می‌تواند از جمله عناصر سازنده و توحیدی باشد که در انتخاب یک فرد در جهت حکمرانی موثر عمل نماید و اجتماع را به سمت یک تربیت مدنی اجتماعی مطابق با دستور اسلامی رهنمون سازد. در اندیشهٔ تربیتی امام رضا (علیه السلام) هم تربیت سیاسی اجتماعی دارای یک وجه کلان یعنی توحید و اساساً دارای دیالکتیک و خوانشی هستی‌شناسانه است. در این شاخص کلان، تربیت سیاسی یعنی داشتن بینش‌های نظری که شامل هماهنگی و ارتباط متقابل میان فعل-ذات و احد است که این مفاهیم در اندیشهٔ توحیدی نهفته است و منشأ هستی‌شناسانه دارد. در دعای هشتم صحیفهٔ رضوی که به نوعی می‌شود از آن الگوی هستی‌شناسانه در قالب تربیت اجتماعی سیاسی استخراج کرد، اشاره دارد که آگاهی‌سازی به صفات خداوند و فطرت انسانی و همچنین غفلت‌زدایی از جایگاه رفیعی در این خوانش برخوردار است. به طوری که در این کلام، اصالت و توجه بر ابهام‌زدایی و غفلت‌زدایی از انسان برای حضور موثر در جامعه در گفتمان تربیتی حضرت رضا (علیه السلام) مفصل‌بندی شده است.

ب. تربیت سیاسی در خوانش انسان‌شناسانه

شناخت انسان پس از شناخت خداوند و خداشناسی از اهمیت والایی برخوردار بوده، به طوری که در رسالت انبیا توجه به خویشتن انسانی از اولویت‌های اساسی به حساب آمده است. اساساً انسان‌شناسی می‌تواند شناخت لازم از پدیده‌های پیرامونی و امر خارجی را تحقق بخشند. در باب این مسئله باید گفت که انسان‌شناسی اسلامی در

برگیرنده جایگاه انسان در نظام هستی است. انسان‌ها اساساً باید در جهت رضایت معبود کار کنند و مطابق با دستورهای الهی شرایط زیست اجتماعی سیاسی را به وجود آوردند تا به نوعی از مطلوبیت‌سازی برسند. در منشا انسان‌شناسانه تربیت سیاسی، توجه انسان به هویت واقعی و من حقیقی خود می‌تواند بستر ساز تعلیم و تربیت صحیح شود و در چنین تربیتی شهروندان آگاه، نوع دوست، قایل به ارزش‌های اصیل اسلامی پرورش خواهند یافت و نظم اسلامی مطلوب شکل خواهد گرفت. از دیگر مبانی انسان‌شناسانه تربیت سیاسی اسلامی توجه به مسئولیت انسانی است. مسئولیت نه تنها یک امر فردی بلکه یک امر اجتماعی سیاسی هم به حساب می‌آید و می‌تواند در مسئله اراده و اختیار انسانی هم موثر باشد. باور به این نکته که حق آزادی او مسئولیت‌زایی ایجاد می‌کند، می‌تواند در فعالیت‌های سیاسی اجتماعی هم اثرگذار باشد. این مسئله اساساً نیازمند پذیرش مسئولیت آن در برابر خداوند و جامعه است (شرفی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). به‌طور کلی، توجه به نقش مسئولیت انسانی در روندهای اجتماعی سیاسی مطابق با عملکردها می‌تواند در تربیت سیاسی شهروندان اثر داشته باشد. در اندیشه تربیتی امام رضا (علیه السلام) هم تربیت انسان تراز اسلامی از جمله مولفه‌های بسیار مهم است که ایشان به آن توجه جدی داشته‌اند. حضرت رضا (علیه السلام) در روایتی می‌فرمایند: «لو وجد شابا من شبان الشیعه لا یتفقه لضربه عشرین سوطا» (مجلسی، ج ۷۵: ۳۴۶). این روایت از حضرت بیان می‌کند که بر همه افراد جامعه اسلامی الزام دارد که آموزه‌های دینی را در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... به روش‌های تقلیدی اجتهادی فراگیرند تا از مسئولیت خود در جامعه اسلامی آگاهی یابند و متناسب با آن به کنشگری بپردازند. به‌طور کلی، ضرورت توجه به نقش حجت درونی در بطن انسان مطابق با سیره رضوی خواهد توانست کنش‌ورزی مطلوب بشر را تدوین نماید.

ج. تربیت سیاسی در خوانش جامعه‌شناختی

تربیت سیاسی اجتماعی در بُعد اسلامی آن و ارائه راه صحیح برای هدایت جامعه اسلامی همواره در الگوی رفتاری ائمه اطهار (علیهم السلام) از جایگاه والایی برخوردار بوده است.

از این منظر حضرت رضا علیه السلام به عنوان رهبر و امام جامعه در زمانه خویش برای تربیت سیاسی اجتماعی در بُعد جامعه‌شناختی آن به کنش‌ورزی پرداخته بودند؛ به طوری که ایشان چهار چوب‌بندی یک نسل و جامعه منتظر را مدنظر داشته‌اند. یکی از شاخصه‌های بسیار مهم تربیت سیاسی در خوانش جامعه‌شناختی آن توجه به آینده و ترسیم کنشگری متناسب با آن است که در اندیشه تربیتی حضرت رضا علیه السلام به آن اشاره شده است. به عبارت دیگر، خودسازی اجتماعی، توانمندسازی اجتماعی، آمادگی مواجهه با بحران‌ها و ارائه بدیل‌های مناسب در برابر آن، گذار از خودمحوری به اجتماع‌محوری دینی اسلامی، خدامحوری و دین‌محوری و همچنین عدالت‌خواهی از جمله مبانی و مولفه‌های وجودی تربیت سیاسی اجتماعی در گفتمان جامعه‌شناختی با عطف به اندیشه امام رضا علیه السلام است. در سیره تربیتی فرهنگ رضوی با عطف به نگرش جامعه‌شناختی، آموزش اجتماعی در محوریت جهان‌بینی اسلامی به عنوان بنیان اخلاق اجتماعی حاکمیت موضوعیت دارد (شریفی، ۱۴۰۰: ۲۰۷). زیربنای اخلاق اجتماعی و تربیت اجتماعی سیاسی در اندیشه امام رضا علیه السلام در نگرش جامعه‌شناختی آن توحیدباوری است که به نوعی ایشان درصدد فراگیری چنین باوری در میان امت اسلامی بوده‌اند. از دیگر اقدامات تربیتی حضرت رضا علیه السلام اجتماع در برابر فرق و گفتمان‌های ذاله بوده است. حضرت ضمن آگاهی بخشی در بستر حوزه عمومی (جامعه) به تربیت شاگردان و نخبگان اسلامی می‌پرداختند تا امت اسلامی را در شناخت جریان‌های حق و باطل راهنمایی کنند و ظرفیت‌سازی لازم برای گسترانیدن گفتمان اسلامی را در بستر اجتماعی آن ایجاد نمایند. به عبارت دیگر، در فرهنگ رضوی و اندیشه حضرت رضا علیه السلام جامعه آرمانی اسلامی دارای ویژگی‌هایی چون خردگرایی / عقلانیت، عدالت، گسترش دانش، حاکمیت امام، تعالی بخشی به مسیر جامعه در شناخت گفتمان‌های باطل، توسعه بخشی اجتماعی، بصیرت‌افزایی است. به طور کلی، تربیت سیاسی اجتماعی در خوانش جامعه‌شناختی آن با عطف به اندیشه حضرت رضا علیه السلام به دنبال جهت‌دهی به گرایش‌های اجتماعی برای گفتمان‌سازی است (عصاره‌نژاد دزفولی و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۶). به این معنا که حضرت در پی این بودند تا در برابر سیاست‌گذاری‌های مخرب در نظام حکمرانی بنی‌عباس، بال

ایجابی مقابله با این مسئله را در بُعد اجتماعی را ایجاد کنند، به طوری که در مسیر تربیت اجتماعی جامعه با عطف به آگاهی بخشی و بصیرت افزایی، تربیت نخبگان اسلامی برای اشاعه و بسط گفتمان اسلام مد نظر ایشان بوده است.

۵. شیوه‌ها و اصول تربیت سیاسی در اندیشه و کنش رفتاری امام رضا (علیه السلام)

در کنش سیاسی امام رضا (علیه السلام) که ریشه در اندیشه‌های ایشان دارد چند فرض قابل بیان است:

۱. پیگیری سیاست تقیه‌آمیز در برخورد با حاکمیت.

۲. اتخاذ مواضع هوشمندانه سیاسی و ادامه مسیر راهبردی امامت با عطف به مقتضیات زمانی و مکانی.

اولین و مهم‌ترین اقدام سیاسی امام رضا (علیه السلام) در زمان خلافت عباسی پیگیری کنشگری تقیه‌آمیز در جهت تربیت سیاسی جامعه شیعه در جهت فعالیت‌های سیاسی بوده است. نوع تربیت سیاسی اجتماعی اتخاذ شده در دوران امام رضا (علیه السلام) طوری بود که در مجاهدتی مستمر، سطح شعور و آگاهی مردم و جامعه ارتقا یابد و بستر لازم در جهت افزایش سطح معرفت و بینش سیاسی اجتماعی فرهنگی و دینی اجتماع گسترش پیدا کند. در سیره سیاسی تربیتی امام رضا (علیه السلام) در ابعاد اجتماعی و سیاسی، مصلحت و به ثمر نشستن و تداوم حرکت ضد حکومت جور از جایگاه والایی برخوردار است به طوری که درایت سیاسی و آینده‌نگری از ویژگی‌های مهم و کاربردی تربیت سیاسی و سیره سیاسی امام رضا (علیه السلام) به حساب می‌آید (حاتمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۰۱). از دیگر مسائل مهم در ارتباط با سیره تربیتی سیاسی امام رضا (علیه السلام) در زمان خلافت عباسیان، برخورد هوشمندانه با مسئله ولایت عهدی بود. امام رضا (علیه السلام) اساساً ولایت عهدی را که از سوی مامون مطرح شده بود، به طور مشروط پذیرفت، زیرا اگر چنین برخوردی صورت نمی‌گرفت وضع اجتماعی سیاسی و فرهنگی زمانه آن روز انسداد بیشتری را علیه شیعیان و جامعه به وجود

می‌آورد، اما امام علیه السلام با مشروط کردن مسئله ولایت عهدی به فرصت‌سازی و بسترسازی لازم برای تربیت اجتماعی و سیاسی جامعه به‌دست آورد و به‌نوعی ظرفیت بصیرت‌افزایی سیاسی را گسترش دادند. به‌طور کلی، در سیره تربیتی امام رضا علیه السلام جامعه‌ای که در آن حاکمان نامشروع بر آن حکومت می‌کنند و بر مردم تسلط پیدا کرده‌اند، بینش‌افزایی اجتماعی عمومی، تربیت مدنی سیاسی به‌منظور افزایش سطح آگاهی و مخاطب‌شناسی وسیله‌ای برای رهایی جامعه از بحران‌های موجود خواهد بود. به بیان دیگر، سیره تربیت سیاسی اجتماعی امام رضا علیه السلام در چهار بخش قابل تفکیک است که به شرح زیر است:

۱. تعلیم و تربیت مسلمین و بیدارسازی مسلمین و اجتماع آنان درباره واقعیت‌ها و توجه آنان به معارف اصیل اسلامی.

۲. تلاش برای جلوگیری از انحراف زمامداران از خط فکری اسلام.

۳. تلاش برای بسط ارزش‌های اسلامی در میان مردم به‌منظور حفظ جامعه اسلامی.

۴. افشای واقعیت زمامداران غاصب و افشای حقیقت در جهت روشن ساختن مشکلات اجتماعی سیاسی برای مردم.

به بیان دیگر، تفکر خردمند و عقلانیت‌گستر از ویژگی‌های بنیادین تربیت سیاسی در اندیشه امام رضا علیه السلام است. امام علیه السلام با عطف به این مسئله درصدد بودند با افزایش سطح آگاهی، خردمندی مردم جامعه را درباره اوضاع سیاسی اجتماعی زمانه بیفزایند تا بتوانند سره و ناسره عصر خویش را شناسایی کنند و مسیر مطلوب را برگزینند (خدیمی، ۱۳۹۷: ۸۰). سیره تربیت سیاسی امام رضا علیه السلام به‌گونه‌ای بوده که در کنار عنصر عقلانیت و خردورزی، محبت و مهرورزی از دیگر اصول و شیوه‌های تربیتی ایشان بوده است.

۶. سیاست متعالیه؛ حکمرانی و مسیر تربیت سیاسی در مکتب رضوی

درگونه‌شناسی سیاست از منظر امام رضا علیه السلام، توجه به سیاست الهی که سیاستی

در پرتو شکوفایی استعداد‌های فطری و عقلانی انسان است جایگاه رفیعی دارد و عملاً حوزه جدید حکمرانی سیاسی است (افتخاری، ۱۳۹۲: ۱۹-۱۰). بر همین اساس، سیاست منطبق بر دستورات الهی و گفتمان اسلامی به معنای حقیقی آن یعنی مدیریت نظام‌مند جامعه اسلامی، نظم‌دهی به زندگی انسان‌ها به عنوان «ملت» در ابعاد دنیوی و اخروی در نظام اندیشگانی حضرت رضا (علیه السلام) مورد توجه بوده و مسیر تربیت سیاسی اسلامی است. با تاکید بر اندیشه تربیتی امام رضا (علیه السلام) مسیر تربیت سیاسی یعنی پرورش فضایل، دانش‌ها، افزایش سطح آگاهی اجتماعی، بسترسازی برای تعامل اجتماعی در بستر جامعه اسلامی. اساساً در بافتار ذهنی و گفتار اندیشه‌ای حضرت رضا (علیه السلام) تربیت سیاسی باید به مسیر تکاملی انسان منتهی شود که به نوعی باید دو هدف داشته باشد: ۱. نیازمند حکومت است که قوانین الهی و اسلامی را به طور معقول و شایسته اجرا نماید. ۲. حکومت با تدابیر ویژه خود بستر تداوم و اجرای احکام الهی را فراهم کند. تربیت سیاسی در مکتب رضوی همواره به دنبال اشاعه این نکته است که در تفکر اسلامی، سیاست و دیانت دو جزء جدانشدنی محسوب می‌شود و همواره بر سیاسی بودن دین تاکید شده است. در دیدگاه امام رضا (علیه السلام) سیاست و سیاست‌ورزی جزء جدانشدنی نظام اندیشه‌ای و جهان بینی اسلامی دینی است. به‌واقع، متناسب با اندیشه امام (علیه السلام) تدبیر سیاسی به وسیله رهبر جامعه اسلامی است که در مدیریت، رشد، پرورش، توسعه و هدایت اجتماعی به کنشگری می‌پردازد و مصالح دنیوی و اخروی را در کنار هم به پیش می‌برد. در اندیشه امام رضا (علیه السلام) سیاست تمام مصالح اجتماعی و مصالح انسانی را فرامی‌گیرد و به نوعی به سوی سیاست متعالیه و زیست اجتماعی اسلامی رهنمود می‌سازد. اساساً در بافتار فکری و نظام گفتمانی امام رضا (علیه السلام) بین تربیت و سیاست ارتباطی جدانشدنی برقرار است و به نوعی مقوله‌ای از حکمت عملی است که اساساً این دو متغیر در قالب کلی خود یعنی تربیت سیاسی تبدیل به ارزش، هنجار و فضیلت می‌شود و در تحقق جامعه آرمانی اسلامی موثر است. پس تربیت سیاسی از دیدگاه امام رضا (علیه السلام) یعنی توجه به ارزش‌های والای انسانی و آراستن جامعه به فضیلت و قدرت بصیرت. اساساً حضرت رضا (علیه السلام) در بیان شاخص‌های حکومت مطلوب و سیاست متعالیه، سیاست الهی را بستر تربیت سیاسی راستین می‌دانند. به این معنا

که در گفتمان اسلامی الهی، تزویر و نیرنگ محلی از اعراب ندارد یا سیاستی تک بُعدی که صرفاً بُعد مادی را در برگیرد نیست؛ بلکه سیاست چندوجهی است که اساساً مصالح عمومی اجتماعی و اخروی را ملازم یکدیگر می‌داند و چنین سیاستی در اندیشه امام رضا (علیه السلام) هم مصالح دنیوی دولت ملت و هم مصالح اخروی انسان‌ها را تامین می‌کند و به هدف نهایی خود که تربیت حقه اسلامی است می‌رسد؛ تربیتی که سرشار از فضیلت، ارزش‌های والای انسانی و تهذیب است. از منظر حضرت رضا (علیه السلام) هدف سیاست، هدایت و راهبری جامعه اسلامی در جهت تامین مصالح انسانی اجتماعی و حرکت در مسیر فطرت از طریق تهذیب، راهنمایی و تربیت است که اساساً در بستر حکومت اسلامی الهی محقق می‌شود. به بیان دیگر، امام (علیه السلام) رکن رکین سیاست را قدرت و غایت نهایی آن را تربیت اجتماعی سیاسی جامعه و رساندن به تربیت سیاسی متعالیه می‌دانند.

به طور کلی، پیشران تربیت سیاسی در اندیشه امام رضا (علیه السلام) مفهوم ولایت است؛ به این معنا که ملت و جامعه اسلامی با ولایت‌پذیری و توجه به حضور رهبر در جامعه در کنار تامین مصالح دنیوی مانند تامین امنیت، حفظ نظم، تامین رفاه باید جامعه را به سوی ارزش‌های معنوی و متعالی هدایت کند، هدایتی که در جهت قرب الهی با خروج از ظلمت جهل به سوی روشنایی بصیرت، آگاهی و علم باشد. به بیان دیگر، مفهوم تربیت سیاسی در اندیشه حضرت بستر ساز هدایت جامعه اسلامی در عصر غیبت است؛ یعنی نایب امام یعنی ولی فقیه جامعه اسلامی مسئول تربیت سیاسی اجتماعی جامعه است؛ مسئولیتی که اساساً در تحقق ارزش‌های الهی باید حرکت نماید. به عبارت دیگر، در یک خوانش جامعه‌شناسی از مفهوم تربیت سیاسی در اندیشه امام رضا (علیه السلام) تحقق جامعه مدنی اسلامی نیازمند تعلیم، تربیت، پرورش اجتماعی به منظور بالا رفتن سطح آگاهی و بصیرت عمومی، افزایش سطح تساهل و مدارا، نفی انحصار طلبی است که می‌تواند تربیت سیاسی نوین را در جامعه اسلامی تحقق بخشد. با عطف به اندیشه سیاسی اسلام و اندیشه سیاسی امام رضا (علیه السلام) حکومت وسیله‌ای برای ابلاغ و اجرای احکام الهی به حساب می‌آید که وظیفه مهم آن اجرای عدالت است. حکومتی که اساساً باید به اهل آن واگذار شود و در تحقق عدالت اجتماعی بکوشد. برقراری عدالت اجتماعی در جامعه در اندیشه

حضرت رضا (علیه السلام) در گرو مسئولیت‌پذیری سیاسی اجتماعی است که بخشی از تعهد مدنی اجتماعی است که افراد جامعه به‌عنوان ملت و سیاست‌مداران به‌عنوان دولت باید آن را مد نظر قرار دهند. بر اساس آموزه‌های دینی و سیره تربیتی امام رضا (علیه السلام) مسئولیت انسانی در بستر مسئله تربیت سیاسی از دو لحاظ اهمیت دارد:

۱. مسئولیت افراد جامعه و دولتمردان در برابر خداوند.

۲. مسئولیت متقابل اعضای جامعه در فرایندهای اصلاح اجتماعی.

همان‌طور که بیان شد، واکاوی مفهوم تربیت سیاسی در نظام اندیشگانی حضرت رضا (علیه السلام) در عصر غیبت همواره می‌تواند راهگشای جامعه اسلامی در مواجهه با بحران‌ها، مسیر هدایتی به سوی سیاست متعالیه باشد به طوری که این بافتار تفکری در عصر غیبت در سه سطح می‌تواند هدایت جامعه اسلامی و امور مسلمین را جهت دهد:

۱. در سطح عمومی که دربرگیرنده ارتباط میان ملت و دولت است که این ارتباط اساساً به معنای ارتباط تعاملی و سازنده در جهت رفع و رجوع نیازهای دنیوی، مصالح اسلامی و تعالی انسانی اجتماعی باشد.

۲. در سطح نهادی که نهادهای جامعه اسلامی مانند نهاد حاکمیت باید در قبال جامعه (ملت) به صورت مداوم و پیوسته در تحقق عدالت اجتماعی، توجه به منافع و مصالح اسلامی را در دستور کار خود قرار دهد و بستر اجرای سیاست متعالیه اسلامی را موجب شود. به همین منظور در امام رضا (علیه السلام) می‌فرمایند «و اذا جار السلطان هانت الدوله» (محدث نوری، ۱۳۲۰ ق، ج ۳: ۴۵۷). به این معنا که اگر در دولتی یا حاکمیتی «عدالت» حاکم نباشد ظلم، جور، گمراهی، جهل در آن نظام حاکم می‌شود و پایه‌های حاکمیت سست می‌گردد؛

۳. در سطح انتقادی هم بازتاب نظرات امت اسلامی و جامعه اسلامی به منظور بازسازی و توسعه اسلامی باید محوریت یابد که اساساً این نکته مهم در پرتو ولایت‌پذیری، بصیرت‌افزایی محقق خواهد شد و جامعه را از آلاینده‌های سیاسی پاک می‌گرداند. با

عطف به همین مسئله امام علیه السلام در برخورد با حاکم وقت یکی از دهات کابل بیان می کند که: «از خدا بترس و امت محمد صلی الله علیه و آله را نیکو سرپرستی کن. اکنون که خلافت در دست شما قرار گرفته است و خداوند امور مسلمین را به عهده شما گذاشته در نظر داشته باش حقوق مسلمانی را ضایع نکنی و همواره از نظرات مردم جامعه خویش آگاهی پیدا کن و به کارهای آنان رسیدگی نما» (ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۰). همان طور که گفته شد، کلیدواژه بصیرت افزایی در گفتمان تربیت سیاسی امام رضا علیه السلام جایگاه رفیعی دارد. بصیرت به طور کلی یعنی داشتن درک درست از دین در بسترهای زمانی و مکانی مختلف (خلوصی، ۱۳۹۷: ۹۸). بر همین اساس، حضرت رضا علیه السلام در هر فرصتی از فرصت‌های طلایی سیاسی در جهت پایه‌ریزی و تبیین اصول اعتقادی به منظور بصیرت‌افزایی و تربیت سیاسی دینی استفاده هوشمندانه‌ای می کردند که بخش اعظمی از این اقدام به منظور خنثی‌سازی انحرافات و تهدیدات موجود در جامعه بوده است. به طور مثال، نحوه برخورد امام علیه السلام با فرق انحرافی مانند مفوضه، مجبره، متصوفه، معتزله، واقفیه، قطعیه و غلات نمونه بارز انحراف‌زدایی از جامعه، احیای سیاست متعالیه و تربیت سیاسی نوین اسلامی محسوب می شود. انحراف‌زدایی و بصیرت‌افزایی به عنوان مولفه‌های سازنده و قوام‌بخش تربیت سیاسی در مکتب رضوی شامل اجزایی مانند شناخت حق، شناخت دشمن و زمان‌شناسی می شود. به عبارت دیگر و با تاکید بر سیره سیاسی امام رضا علیه السلام هر چه شناخت حق و فطرت انسانی و فطرت الهی بیشتر شود، متعاقب آن شناخت دشمن سهل تر می گردد. اساساً توجه به این شناخت‌های سه‌گانه در اندیشه سیاسی اسلام و اندیشه سیاسی در مکتب رضوی نیازمند تقوای سیاسی خواهد بود که از مهم‌ترین مولفه‌ها و متغیرهای تربیت سیاسی در سیره تربیت سیاسی امام رضا علیه السلام است. مسئله تقوای سیاسی با تاکید بر اندیشه امام رضا علیه السلام به این معناست که فعالان سیاسی و دولتمردان نباید در عرصه سیاسی از فرصت‌ها به نفع خود بهره‌برداری شخصی کنند بلکه باید با توجه به تقوای الهی در عرصه سیاست تقوای سیاسی را رعایت کنند و عملاً به خودسازی بپردازند.

از دیگر شیوه‌ها و اصول تربیت سیاسی در اندیشه و کنش رفتاری امام رضا علیه السلام

اخلاق‌گرایی و اخلاق‌مداری بوده است. توجه به امر اخلاقی از مولفه‌های بسیار مهم در سیاست رفتاری مکتب رضوی بوده که در تمام مراحل سیاست‌مندی ایشان امر اخلاقی قربانی قدرت نشده و این اصل همواره حاکم بر تفکر ایشان به‌عنوان یک اصل تربیتی برای حوزه سیاست بوده است. به بیان دیگر، این اصل از ملزومات و بدیهیات اندیشه امام رضا (علیه السلام) در حوزه تربیت سیاسی حکمرانی و تربیت سیاسی شهروندان است. به‌طور کلی، اخلاق‌محوری و اخلاق‌گرایی در حوزه تربیت سیاسی اساساً باید به دور از تشریفات، دروغ‌گویی، قدرت‌طلبی و منفعت‌جویی باشد تا کنش سیاسی مطلوب شکل گیرد و اجتماع اخلاقی چه در حوزه فرهنگی اجتماعی و چه حوزه سیاست‌ورزی به وجود آید. در کنش سیاسی امام رضا (علیه السلام) توجه به مقتضیات زمانی و مکانی و اشاعه و بسط آن به‌عنوان یک الگوی تربیتی در حوزه سیاست از اهمیت بنیادین برخوردار است (درخشه و حسینی فائق، ۱۳۹۴: ۲۲). این الگو، گویای آن است که حضرت متناسب با شرایط زمانه و نوع حکومت و نوع حاکم، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های راهبردی متفاوت در پیش گرفتند تا در برابر بحران‌ها به ارائه راه‌حل بپردازند و به‌نوعی این نوع رفتار الگویی باشد برای افراد تا در شرایط زمانی و مکانی خاص در حوزه سیاست و حکمرانی به‌طور هوشمندانه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی کنند. در الگوی تربیت سیاسی حضرت رضا (علیه السلام) اطاعت‌ناپذیری از طاعت و جائر به‌عنوان یک نمونه آرمانی از کنش تربیتی قابل توجه است. نوع برخورد امام رضا (علیه السلام) با فضل بن سهل که از درباریان صاحب نفوذ عباسی به حساب می‌آمد، گواه بر این مدعاست که حضرت هرگز تن به اطاعت از ظالم و جائر نمی‌دهند و در مقابل همواره با کنشگری قاطع ترجمان جدیدی از تربیت سیاسی حکمرانی و اجتماعی ارائه می‌دهند که می‌تواند الگو و سرمشق حکمرانی در عصر جدید باشد. در باب تربیت سیاسی حکمران هم حضرت بیان می‌کنند که وجود افراد ناشایست در راس امور در نابسامانی اجتماعی نقشی پررنگ دارد و اساساً برای سامان‌دهی به امور داخلی مسلمین، وجود افراد شایسته که ناظر به مصالح و منافع مسلمین عمل کنند جزو ضروریات است.

۷. عمومی سازی آموزه‌های اسلامی؛ مسیری جدید در تربیت سیاسی اجتماعی امام

رضا علیه السلام

در اندیشه امام رضا علیه السلام عمومی سازی آموزه‌های اسلامی از جایگاه والایی برخوردار بود. در این دوره معارف دینی در میان اجتماع کاربست پیدا کرد و اساساً معارف اسلامی جهت‌دهنده به سبک زندگی، آداب معاشرت و کنشگری اجتماعی شد. در دوران زندگانی حضرت رضا علیه السلام قلمرو معارف دینی از حوزه عمومی به حوزه تصمیم‌سازی گذار پارادایمی پیدا کرد و همچنین منجر به گسترش آن به دیگر نقاط حکومت اسلامی شد (الهی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۲۰). به بیان دیگر، فرهنگ رضوی و آموزه‌های سیاسی اجتماعی امام رضا علیه السلام نسخه‌ای در جهت کنشگری فعالانه در حوزه عمومی (جامعه) بوده که دارای مولفه‌هایی راهبردی به این شرح است: ۱. جهانی بودن رویکرد امام رضا علیه السلام به دلیل حضور ایشان در بطن حاکمیت زمانه، ۲. حضور در مجموعه کارگزاران و تصمیم‌گیران، ۳. پهنه ارتباطاتی وسیع امام علیه السلام با مردم و اجتماع. به عبارت دیگر، در اندیشه و کنش‌ورزی سیاسی امام رضا علیه السلام تربیت سیاسی اجتماعی دارای یک وجه کلان یعنی توحید است و این شاخص کلان از دو محور تشکیل شده است: در محور اول، بینش‌های نظری که شامل هماهنگی و ارتباط متقابل میان فعل-ذات و احد است که هر سه این مفاهیم در اندیشه توحیدی نهفته است. در محور دوم، حوزه عملیاتی که اساساً استعاذه به معنای دوری از شر و جدایی از نظم سلطه‌جو و همچنین گفتمان غیر در پرتو آگاهی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، توانمندی فکری است که می‌تواند تحصیل به مطلوب را برای جامعه به ارمغان آورد. به عبارتی، این دو محور نمونه مطلوب و متعالی رسیدن به تربیت مدنی (سیاسی) در اندیشه امام رضا علیه السلام است.

در اندیشه امام رضا علیه السلام رسیدن به کمال انسانی بر محور فرهنگ اسلامی به‌عنوان شاخصه اصلی تربیت سیاسی موفق است. در این نوع از تربیت سیاسی امور جامعه یا تدبیر اجتماعی به‌عنوان سیاست‌مدن و تدبیر امور جوامع یک نمونه مطلوب در هدف و غایت نهایی خود کمال جویی و اسلامیت را در نظر دارند که می‌تواند منجر به همزمانی اخلاق و سیاست شود و به‌نوعی آگاهی و خردورزی اجتماعی را ارتقا دهد و درنهایت

سعادت انسانی را تضمین نماید. به باور امام رضا (علیه السلام) تحقق چنین هدفی با آشنایی کامل رهبر جامعه با سیاست حاصل می‌شود. در فرمایش حضرت رضا (علیه السلام) صفت آشنایی با سیاست از لوازم یک رهبر جامعه اسلامی و اساساً به باور ایشان رهبر جامعه به نوعی «عالم بالسیاسه» است (استاد ولی، ۱۳۹۵: ۲۰۲). به طور کلی، تربیت سیاسی اجتماعی در اندیشه امام رضا (علیه السلام) بر مبنای عمومی و عملی‌سازی فرهنگ دینی به منظور بسط آن در جامعه برای آگاهی بخشی و افزایش خرد اجتماعی شهروندان بوده است.

در اندیشه و کنش سیاسی حضرت رضا (علیه السلام) تربیت سیاسی اجتماعی در دو محور خلاصه می‌شود: ۱. ایجاد بینش صحیح سیاسی و بصیرت بخشی اجتماعی به منظور اتخاذ کنشگری مناسب، ۲. ایجاد فضاهای مناسب برای کسب مهارت سیاسی مانند شرکت در مناظرات با گروه‌های مختلف اجتماعی سیاسی برای آگاهی بخشی عمومی. بر حذر داشتن امت اسلامی از نزدیکی با گفتمان جور از مسائل و مولفه‌های تربیت سیاسی اجتماعی در اندیشه امام رضا (علیه السلام) است. حضرت در پاسخ به سلیمان جعفری که درباره همکاری با سلطان جور از امام سوالی پرسیده بود، می‌فرماید: «ای سلیمان وارد شدن بر دستگاه حاکمیتی آنان و کمک به آن‌ها و کوشش در تامین نیاز آنان معادل کفر است و سزای آن آتش دوزخ است» (حرعاملی، ۱۳۸۵، ج ۱۲: ۱۳۸). البته باید توجه داشت که این مسئله به طور مطلق نیست، بلکه در مواردی استثنائی هم وجود دارد. به طور مثال، روزی حسن بن حسین انباری که از کارمندان دولت عباسی بود در خصوص وضعیت خود از حضرت رضا (علیه السلام) سوال کرد و ایشان در جواب وی فرمودند: «اگر تو می‌دانی که هرگاه در این شغل کارمندی کاری که رسول خدا بر آن امر کرده را انجام می‌دهی و کمک و یاری‌ات به شیعیان می‌رسد و برای رسیدگی به امور آنان کوشا هستی، مجاز به همکاری هستی» (همان: ۱۳۵). یکی از اصول تربیتی امام رضا (علیه السلام) که در رسته تربیت سیاسی زمامداران جامعه اسلامی قرار می‌گیرد نحوه برخورد با خواص است. معضل انحراف برخی از خواص و سوءاستفاده آنان از بیت‌المال در جامعه اسلامی همواره وجود داشته و به نوعی منجر به شکاف سیاسی در امت اسلامی گشته است. بدین ترتیب حضرت رضا (علیه السلام) در روشنگری و آگاهی بخشی به امت اسلامی فروگذاری نمی‌کردند. دیدگاه امام رضا

علیه در باب تربیت سیاسی نشان می‌دهد که همواره امام به عنوان رهبر جامعه در صدد روشننگری، احیای توحید و تربیت سیاسی و حیانی بوده است، تربیتی که هدف و غایت آن سعادت و کمال انسانی است.

۸. شاخص‌های تربیت سیاسی در مناظرات علمی امام رضا علیه

امام رضا علیه در مناظرات و گفت‌وگوهای خود تلاش می‌کردند تا در کنار برخی اصول و شاخص‌های اخلاقی، نوعی تربیت سیاسی را به مخاطب خود به‌عنوان یک متربی آموزش دهند که عبارت است از:

۱. احترام و مسئله تکریم؛ یکی از مبانی و مولفه‌های استخراج شده از مناظرات امام رضا علیه با صاحبان تفکر در زمانه خویش، احترام و تکریم آنان بوده است. ایشان در هیچ‌یک از مناظرات علمی خود با مخالفان، در صدد توهین، تهمت بر آنان نبودند و همواره فرد مقابل خود را تکریم می‌کردند (حسینی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۶). از این مولفه می‌توان این‌گونه استنباط کرد که تربیت سیاسی در حوزه حکمرانی و سیاست‌ورزی همواره مبتنی بر تفکر انتقادی است که طرف مقابل باید مورد احترام و تکریم باشد و به‌واسطه آن فضایی به وجود آید تا آنان ضمن ارائه دیدگاه‌های خود نقاط ضعف اندیشه‌های خود را بیابند و درباره مسائل آگاهی لازم را پیدا کنند و در این بستر همگرا پیشرفت جامعه اسلامی بر مبنای اصول اسلامی ایجاد شود.

۲. آگاهی از زمانه خویش؛ از دیگر شاخص‌های تربیت سیاسی در مناظرات علمی امام رضا علیه آگاه بودن ایشان از روندهای موجود جاری بود؛ به‌طوری‌که ایشان همواره از فرایندهای اجتماعی سیاسی جامعیت ذهنی ادراکی کامل داشتند و متناسب با وضع موجود به ارائه یک وضعیت مطلوب می‌پرداختند و اساساً به تعبیر دیگر آگاه بودن از واقعیت موجود و تصمیم‌گیری متناسب با آن برای ایجاد وضعیت مطلوب از ویژگی‌های تربیت سیاسی اجتماعی اندیشه سیاسی امام رضا علیه بوده است.

۳. اقناع و روشنگری اجتماعی سیاسی در قالب رشد تفکر انتقادی؛ اساساً هدف و غایت بسیاری از مناظرات و گفت‌وگوها باید اقناع‌سازی و روشنگری جامعه درباره وضع موجود باشد تا به نوعی بتوان مطابق با شرایط موجود به ارائه راه حل برای خروج از بحران پرداخت. امام رضا (علیه السلام) در مناظرات خود با علمای اهل کتاب همواره با پرهیز از تعصب، هدف کار خود را روشنگری و اقناع عمومی اجتماعی در نظر می‌گرفتند تا جامعه خویش را از فرایندهای موجود آگاه سازند و متناسب با آن به برای خروج از وضع موجود برای رسیدن به وضع راه حل مطلوب ارائه کنند.

۴. آزادی بیان؛ یکی از شاخص‌های مهم در اندیشه تربیت سیاسی اجتماعی امام رضا (علیه السلام) توجه فراوان ایشان بر آزادی بیان در برابر دیگران به بیان اندیشه‌ها و تفکرات خودشان بود (همان: ۱۷۰). به باور امام رضا (علیه السلام) آزادی بیان از حقوق مسلم انسانی است و چنین حقی نباید از هیچ فردی سلب شود بلکه باید افراد اندیشه‌های خود را در یک فضای بدون ترس، تهدید و تطمیع بیان کنند و به نقاط قوت و ضعف اندیشه‌ای خود پی ببرند. برتری فرهنگی اسلام در بیان و کلام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، سبک و الگوی رفتاری ایشان پس از طرح ولایت عهدی توسط مامون که منجر به جریان‌سازی امامت توسط امام رضا (علیه السلام) شد، در تربیت سیاسی جامعه از اهمیت زیادی برخوردار بود به طوری که جامعه در چهار بُعد علمی، سیاسی، فرهنگ و اجتماعی به واسطه کنشگری و الگوی رفتاری امام رضا (علیه السلام) ارتقا یافت. اساساً مکتب سیاسی رضوی که اثبات امتداد مکتب علوی بود منجر به ارتقای فهم اجتماعی و تربیت سیاسی جامعه مطابق با دستورات فرهنگ اسلامی می‌شد و بر مشروعیت حکومت جائر خلا هویتی جدی ایجاد می‌کرد.

۵. عدالت؛ در باب مسئله عدالت که همواره یکی از مولفه‌های سازنده هویت اسلامی بوده است، حضرت می‌فرمایند: «من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یکنزبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروته و ظهرت عدالته و وجبت اخوته و حرمت غیبتة»؛ کسی که با مردم در تعامل است و بر آنان حکومت می‌کند، ولی ظلم نمی‌کند و با مردم سخن می‌گوید ولی دروغ نمی‌گوید، به مردم وعده می‌دهد ولی تخلف نمی‌کند، چنین شخصی از حیث مروت کامل است و عدالت وی آشکار و نهان است و برادری با او

واجب و غیبت کردن او حرام است» (حرعاملی، ۱۳۸۵، ج ۲۷: ۳۹۶). با عطف به این روایت از امام رضا علیه السلام در حوزه تربیت سیاسی حاکمان اسلامی باید صداقت، عدالت و وفای به عهد را پیشه نمایند تا بستر لازم در جهت ارتقای آگاهی و تربیتی اجتماعی سیاسی به وجود آید (کریم زاده، ۱۳۹۷: ۶۱). در نگرش امام رضا علیه السلام تنها راه رسیدن به عدالت در امور انفرادی، تهذیب نفس و در امور اجتماعی سیاسی، انجام دستورات الهی و پایبند بودن به آن است که زمینه یک شرایط مطلوب و آرمانی را فراهم می آورد.

۶. دشمن شناسی؛ یکی از اصول بسیار مهم در باب تربیت زمامداران جامعه اسلامی، شناسایی دشمن و گفتمان غیر است. دشمن شناسی همواره یک امر تعاملی در اندیشه امام رضا علیه السلام بوده است (برزگر، ۱۳۹۳: ۱۰). به بیان دیگر، عرصه سیاست حوزه کنش‌گری راهبردی و معطوف به دیگری است و بر این اساس تعریف و تبیین می شود. اساساً سیاست در خلأ اتفاق نمی افتد بلکه در یک بستر و ظرفیت متعامل ایجاد می شود. از این رو، در فرهنگ رضوی دشمن شناسی و انجام رفتارهای متناسب با گفتمان غیر از جمله بایسته‌ها و الزامات حکمرانی مطلوب اسلامی در بستر همگرایی امت اسلامی است. به طور کلی، یکی از ویژگی‌های مهم مکتب رضوی انسان‌سازی متناسب با احکام، روح و بطن فرهنگ اسلام است. به واسطه این مسئله تربیت انسان‌های تراز اسلامی و تربیت زمامداران و گردانندگان امور مسلمین در قالب تربیت سیاسی زمینه و بستر ایجاد یک آرمان شهر مطلوب اسلامی به وجود می آید؛ مسئله‌ای که اساساً ریشه‌ای بنیادین در بینش حضرت رضا علیه السلام دارد.

۷. توجه به حضور امام در جامعه به عنوان یک مربی حقیقی؛ در اندیشه و کلام حضرت رضا علیه السلام وجود یک امام و رهبر در جامعه اسلامی که این جامعه را به سر منزل مقصود برساند از ضروریات و الزامات حکمرانی اسلامی است. در این خصوص فردی از امام رضا علیه السلام درباره علت وجودی امام و رهبر در جامعه و ضرورت اطاعت از امام سوالی پرسید و ایشان فرمودند: «اگر خداوند برای مردم قیام، امام، امین و حافظ تعیین نمی کرد ملت و دین از بین می رفت، سنت‌ها، احکام تغییر می یافت، بدعت‌گذاران دستورات و تعالیم اسلامی را کم و زیاد می کردند و ناهلان جامعه را از مسیر حقیقی آن به سمت گمراهی،

تصرف و تغییر پیش می‌برند و به‌نوعی در جامعه اسلامی شبهات فراوانی ایجاد می‌شد. به همین دلیل ضرورت دارد در جامعه یک رهبر و امام حضور موثر و پیوسته داشته باشد تا از پراکندگی اجتماعی، از هم‌گسیختگی و متلاشی شدن جامعه جلوگیری کند» (ابن بابویه، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۰۱). اساساً رویکرد تربیت سیاسی از منظر اندیشه امام رضا (علیه السلام) درباره انسان و جامعه اسلامی رویکرد و بینشی اندیشه‌ورز است؛ اندیشه‌ورزی که باید معطوف به سامانه آفرینش نهایی صورت گیرد. بدین معنا که آگاه‌سازی اجتماعی و فردی از حقوق، وظایف و تکالیف و همچنین نوع کنشگری در عرصه عمومی باید در محورهایی توحید و ولایت‌پذیری باشد. بر این اساس در حوزه تربیت سیاسی باید به این امور توجه نمود:

۱. تربیت سیاسی اجتماعی عقلانیت‌گرا با کار بست اندیشه دینی، ۲. توجه کامل به امر قدسی در امور سیاسی به عطف با مسئله توحید و ولایت‌پذیری، ۳. تلفیق رویکردهای کنش‌محور و بینش‌محور به معنای اقداماتی عملی مانند ولایت‌پذیری بصیرت‌افزایی و توانمندسازی اجتماعی و تقویت نگرش‌های توحیدی و اندیشه‌ورزی‌های الهی.

۹. تربیت سیاسی متعالیه و زیست اجتماعی در سیره امام رضا (علیه السلام)

امام رضا (علیه السلام) تربیت را مورد توجه موکد خویش قرار داده بودند؛ به‌خصوص تربیت نفس را به این صورت که وقتی امکان تربیت واقعی نفس وجود خواهد داشت که پدیده‌های گذرای خارجی در آن تاثیرگذار نباشد و انسان بداند توجه دیگران به او چیزی از حقیقت و هستی وی تغییر نمی‌دهد، زیرا گاهی اوقات این توجه بر حسب محبت، مصلحت یا موارد دیگر می‌تواند باشد که هیچ‌گاه به ارزش‌های ذاتی فرد ارتباطی نداشته است. در این بیان امام به دنبال آن است که انسان‌ها را به تربیت نفس سوق دهد (عارف، ۱۳۷۷: ۷۳). به همین دلیل امام رضا (علیه السلام) معرفت نفس را زیربنایی‌ترین و عالی‌ترین موضوع در حوزه خودشناسی می‌داند و به نقل از امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «و لا معرفته لمعرفتک بنفسک؛ هیچ معرفتی به پای خودشناسی نمی‌رسد. در جایی دیگر می‌فرمایند هرکس نفس خود را بشناسد و به محاسبه آن پردازد نفع خواهد برد و به جنبه تربیتی آن نائل خواهد آمد»

یا در روایتی دیگر از حضرت خطاب به فرزند خود حضرت جواد علیه السلام به این مضمون اشاره می‌دارند که: «ای ابو جعفر! همواره در زندگانی خود انفاق کن، به دیگران خیر برسان، بخل و حسد از آفات انسانی است. بدین منظور خیر تو بر دیگران منجر به کسب رضایت الهی می‌شود و بر توفقات انسانی افزوده می‌گردد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۴۳). حضرت به این درخواست از فرزند خود نوعی از پرورش اجتماعی سیاسی در قالب تعلیم و تربیت اجتماعی در محور کسب هویت اجتماعی را متذکر می‌شوند. هویت اجتماعی که می‌تواند در امر تربیت سیاسی متعالیه اسلامی راهگشای چالش‌های اجتماعی سیاسی هم در بُعد حکمرانی و سیاست‌ورزی باشد و هم در بُعد اجتماعی و مردمی آن باشد که منجر به بازتولید حیات اجتماعی و انسجام اجتماعی می‌گردد.

در سیره و فرهنگ رضوی، باورها و جهان‌بینی دینی اسلامی به‌عنوان بنیان معرفتی در باب تربیت اخلاقی و بسط آن به حوزه اجتماعی و سیاسی از جمله روش‌های امام رضا علیه السلام در ارتباط با مسئله تربیت سیاسی در حوزه عمومی بوده است. توحید خداواری، ولایت‌پذیری، امر به معروف و نهی از منکر، آگاه‌سازی مردم به حقوق و تکالیف آن‌ها در جامعه اسلامی، کسب معارف دینی برای شناخت جریان‌های باطل از جمله مولفه‌های بحث تربیت اخلاقی و بسط آن به حوزه کنشگری اجتماعی سیاسی بوده است (شریفی، ۱۴۰۰: ۲۰۷). به عبارت دیگر، رویکرد امام رضا علیه السلام در وهله اول، آگاهی بخشی اجتماعی به مردم و سپس تبیین مسیر مطلوب برای زندگانی در جامعه بوده است. اساساً هدف نهایی امام رضا علیه السلام در باب تربیت سیاسی اجتماعی در زمانه خودشان نهادینه‌سازی و معرفت‌بخشی و به بیان دیگر، شناخت درست درباره زمان و مکان از جمله روش‌های امام رضا علیه السلام بوده است. روزی مردی از ماوراءالنهر به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و از ایشان خواست که مرا از خدای خود آگاهی ده. حضرت می‌فرمایند: «ان الله این آلاین بلا این و کیف الکیف بلاکیف و کان اعتماد علی قدرته»؛ خداوند خالق مکان‌ها، به وجود آورنده کیفیت‌ها و استوار بر قدرت بی‌انتهایش است. زمانی که آن مرد چنین جوابی از حضرت شنید به دین اسلام روی آورد (استاد ولی، ۱۳۹۵: ۸۸). این مسئله خود بیان‌کننده این است که حضرت در اولین مرحله از تربیت سیاسی اجتماعی جامعه،

محور توحید را در نظر دارند و این مسئله را راه صحیح شناخت معارف اسلامی می‌دانند. امام رضا (علیه السلام) اساساً در زمانه‌ای زیست می‌کردند که فرقه‌های انحرافی در اوج بود. به این ترتیب، شناخت اجتماعی دادن به مردم برای مواجهه اصولی با چنین انحرافات از طریق آگاهی بخشی و توانمندسازی اجتماعی جزو ضروریات گفتمان حضرت رضا (علیه السلام) بوده است. فرقه‌هایی چون واقفیه، زیدیه، معتزله و نهضت ترجمه با رویکردهای مختلف خود در ترویج اندیشه‌های غلط و گفتمان‌های ناصواب تلاش می‌کردند. به این دلیل ضرورت داشت امام (علیه السلام) به‌عنوان رهبر امت اسلامی و مربی جامعه مسلمین ضمن مبارزه با چنین انحرافات به تربیت نخبگان اجتماعی سیاسی، دینی و فرهنگی اقدام کنند تا بستر خردورزی اجتماعی برای توانمندسازی حوزه عقلانیت عمومی در جامعه گسترش یابد. پرورش نخبگانی چون یونس بن عبدالرحمان، حسین بن سعید اهوازی، فضل بن شاذان، زکریا بن آدم ... می‌توانست در پرتو گذار از یک رویکرد نقلی به عقلی و کاربرد عقلانیت اجتماعی، بستر تربیت اجتماعی سیاسی جامعه را به وجود آورد. باید به این نکته اشاره کرد که همواره مکتب تشیع به‌عنوان یک مکتب و گفتمان به بی‌عدالتی، ظلم، استبداد، تحجر و ... معترض بوده است. امام رضا (علیه السلام) در پرتو چنین مسئله‌ای مقابله با جبرگرایی انفعالی که تن به ذلت، سازش با ظالم می‌دادند سرناسازگاری داشتند و بیان می‌کردند که تشیع چنین نظمی را قبول ندارد و از آن بیزاری می‌جوید. به‌طور کلی، تربیت اجتماعی سیاسی امام رضا (علیه السلام) بر محور تربیت اخلاقی و تربیت عقلانی استوار شده است، مسیری که می‌تواند ختم به کمال و سعادت بشری در وجوه مختلف زیست‌مانی وی شود.

امام رضا (علیه السلام) همواره در تلاش بودند در جامعه فضای مساعد تربیتی ایجاد کنند تا در پرتو آن به اصلاح‌سازی اجتماعی اقدام نمایند. ایشان در زمانه‌ای که با حکامی چون مامون روبه‌رو بودند، تلاش کردند تا چنین فضایی را برای نشر فرهنگ اسلامی ایجاد کنند. امام رضا (علیه السلام) با عطف به آیه قرآن که می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت، ۴۵) به گفتمان‌سازی و بسترسازی پرداخت تا به نوعی در اشاعه فرهنگ اصیل اسلامی و گفتمان حق اقدام نماید. بدین منظور فریضه نماز

در اندیشه تربیتی حضرت رضا علیه السلام به عنوان پیشران سعادت تربیت اجتماعی، انسانی، سیاسی و فرهنگی از جایگاه والایی برخوردار است. فرهنگ رضوی در تربیت اجتماعی سیاسی بر دو پایه استوار شده است: ۱. پایه و محور شناختی ۲. محور رفتاری. در پایه اول، حضرت آگاهی بخشی اجتماعی بر مترینان به منظور مقابله با ردایل موجود برای توانمندسازی اجتماعی را در نظر داشتند و در پایه دوم، رفتار و کنش ورزی امام در جامعه را به منظور تثبیت معارف اسلامی دینی برای تربیت صحیح اجتماعی، فرهنگی مورد توجه قرار گرفت. در اندیشه و سیره سیاسی امام رضا علیه السلام، تربیت سیاسی اجتماعی جامعه را به سمت انسجام اجتماعی پیش می برد و در پرتو آن حوزه عمومی (جامعه) وارد فرآیند اجتماعی شدن می شود، به طوری که مطابق با رهنمودها و کنش ورزی های حضرت رضا علیه السلام زیست اجتماعی مطلوب را کسب می کند، دارای یک شخصیت اجتماعی می شود، می تواند عملکردی فعال در جامعه داشته باشند و به نوعی در خود آگاهی جامعه نقش موثری داشته باشد. به عبارت دیگر، بستر سازی امام رضا علیه السلام برای تربیت اجتماعی سیاسی جامعه با عطف به مسئله حضور در نمازهای جماعت نشان از توجه ایشان به مسئله انسجام اجتماعی دارد. ظرفیتی که می تواند امت اسلام را به همگرایی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برساند و ظرفیت ایجاد یک جامعه وحدت محور به وجود می آید. از دیگر اقدامات حضرت رضا علیه السلام در باب تربیت سیاسی اجتماعی، تربیت نخبگان در جامعه بوده است. راهبرد حضرت در ارتباط با نخبگان جامعه، تربیت آنان بر مبنای گفتمان اصلاح قابل تبیین است (آیتی، ۱۳۹۵: ۵۷-۵۶) گفتمانی که در صدد اصلاح وضع موجود در پرتو رهایی از استبداد، تحجر، ظلم، بی عدالتی و... بوده است. به عبارت دیگر، هدف نهایی امام رضا علیه السلام در جامعه اسلامی تربیت نخبگان فعال و آگاه به مسائل زمانه و همچنین آگاه به معارف اسلامی بوده است که به نوعی این نخبگان می توانند اختلال های هنجاری موجود در جامعه را به واسطه کنش ورزی فعالانه در مقابل نظم استبدادی خنثی نمایند و زمینه ساز ایجاد همگرایی امت اسلامی در پرتو معارف اسلامی شوند. به طور کلی، در سیره تربیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی علی بن موسی الرضا علیه السلام سه رویکرد منجر به انسجام و همبستگی اجتماعی در امت اسلامی می شود:

۱. تبادل اندیشگانی و گفتمانی در محور منطق آزادی بیان (گفتمان سازی اسلامی امت محور)

۲. اثبات حقانیت اسلام و بینش های حقه اسلامی در برابر جریانات مخالف (رویگرد جایگزین سازی ساختاری)

۳. ارائه یک الگوی مطلوب در خصوص تعامل اجتماعی با دیگران (الگوسازی اسلامی به عنوان بدیل مطلوب).

یکی از اصول بسیار مهم در سیره رضوی در باب تربیت سیاسی اجتماعی زمامداران و حاکمیت اصل آزادی انسان و تامین نیاز تهیدستان و قشر ضعیف جامعه است. زکریا بن آدم می گوید از حضرت پرسیدم: «مردی از اهل ذمه بر اثر قحطی و گرسنگی شدید، فرزندش را در ازای تامین زندگی به دیگری می دهد، آیا چنین کاری صحیح است؟ حضرت فرمود: لایتباع حر، فانه لایصلح لکوامن اهل الذمه» (طوسی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۷۷). انسان آزاده قابل خرید و فروش نیست و چنین کاری بر اهل ذمه جایز نیست. در بینش اسلامی، سیره تربیتی امام رضا (علیه السلام) حکومت اساساً باید از بیت المال به افراد تهیدست کمک نماید تا مانع از خدشه دار شدن حریت و استثمار انسان ها در جامعه اسلامی شود. به عبارت دیگر، در پرتو این روایات در جامعه اسلامی، مدیران و صاحب منصبان حاکمیتی بر آن ها لازم است با عطف به سیره رضوی در برنامه ریزی و تدبیر معیشت و تعیین زندگانی مناسب و مطلوب جامعه خویش قدم بردارند و بستر سعادت و کمال را ایجاد کنند. از جمله اصول و رهیافت های تربیت سیاسی حضرت رضا (علیه السلام) که از آن به عنوان بایسته های رفتاری مدیران حاکمیتی یاد می شود، داشتن برنامه ریزی مطلوب و وظیفه شناسی است. در اندیشه امام رضا (علیه السلام) موفقیت و انسجام اجتماعی در پرتو کنش ورزی سیاسی در عرصه حاکمیتی برنامه ریزی مدیران در باب مدیریت های کلان اجتماعی و سیاسی است که می تواند نظام مندی و مطلوبیت هایی را برای مردم به وجود آورد. در این زمینه امام بیان می دارند که تدبیر (عقلانیت) و برنامه ریزی قبل از عمل، انسان را از پشیمانی رهایی می بخشد. از جمله مسائل مهم و راهبردی در اندیشه سیاسی امام رضا (علیه السلام) ارتباط آن با مسئله تربیت

سیاسی اجتماعی، تئوریزه کردن امامت شیعی در جامعه و بسترسازی برای نمایان ساختن ساختار مسلط استبدادی موجود (نظم عباسی) بوده است. رویکرد امام رضا (علیه السلام) در قبال این مسئله از دو جنبه قابل تامل است: نخست، نفی حکومت جور (طاغوت) و دوم، ارائه بدیل و یا آلترناتیو ساختاری که در قالب علنی سازی امامت شیعی به عنوان نمونه مطلوب در جهت هدایت امت اسلامی در حوزه های سیاسی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی مشهود است. بدین منظور امام رضا (علیه السلام) قبول ولایت پذیری و خلافت را بدون شایستگی مورد پذیرش نمی دانستند (میر حسینی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۷۲). به عبارت دیگر، ایشان به مسئله غضب خلافت توسط ناشایستگان و امامت و ولایت پذیری شایسته پاکان توجه جدی داشتند (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۴۳۳). در سیره رضوی ابزار سه گانه تقیه، مناظره و معجزه به عنوان ابزارهای سه گانه بر مبنای اصولی چون توحید، امامت و عدالت کاربست پیدا می کرد. به عبارت دیگر، در اندیشه امام رضا (علیه السلام) تربیت سیاسی دو وجه دارد: ۱. تربیت سیاسی در حوزه عملیاتی که شامل تقیه در برابر نظم مسلط حاکمیتی، شرکت در مناظرات با گروه های مختلف در جامعه به منظور تربیت سازی نیروهای آگاه و همچنین معجزات مانند طلب باران از خداوند به منظور اثبات حقانیت. ۲. تربیت سیاسی در حوزه بینش و ارزش های اسلامی که به نوعی در این حوزه توحیدی محوری، تحیرزدایی و قدسیت زدایی از حکومت وقت جای گرفته است. در فرهنگ رضوی اثبات یک نظام مطلوب اسلامی بر محور تربیت شایستگان قابل تامل است و به نوعی در چنین مکتبی انسان کامل و تربیت یافته بر دو عنصر اعتدال و عقلا نیت می تواند زمینه ساز ایجاد آرمان شهر اسلامی شود. به عبارت دیگر، در اندیشه و کنش ورزی امام رضا (علیه السلام) میان اسلام (دین) و سیاست وحدت و پیوست برقرار است که به معنای ارائه و بازنمایی یک سیاست شریعت مدار است. در این مسیر سه بستر راهبردی مورد نظر امام است:

الف. تربیت در حوزه و بستر بینش سیاسی؛ در این بستر حضرت رضا (علیه السلام) به بصیرت افزایی اجتماعی در میان مردم برای ارتقای سطح درک سیاسی آنان به کنشگری می پرداختند. مانند آنچه ایشان در جریان پذیرش مشروط ولایت عهدی انجام دادند. ب. تربیت در بستر ارزش ها و نگرش های سیاسی: در این حوزه امام رضا (علیه السلام) به تربیت

نخبگان اسلامی همت گماردند تا این نخبگان مسیر توانمندسازی اجتماعی را در پرتو اصول اسلامی بسط دهند و کنشگری فعالانه‌ای در برابر نظام حکمرانی جائزانه به وجود آوردند.

ج. تربیت در حوزه مهارت‌ها و رفتار سیاسی؛ در این حوزه حضرت ضمن فهم روابط قدرت در سیستم سیاسی موجود و تصمیم‌گیری آگاهانه در برابر آن ضمن مهارت‌افزایی در حوزه عمومی (جامعه) به هویت‌سازی و الگودهی اجتماعی هم اقدام می‌کردند. مانند شرکت در جلسات بحث و مناظره برای اثبات حقانیت اسلام و مسئله امامت.

اساساً تربیت سیاسی در الگوی رفتاری حضرت رضا (علیه السلام) پرورش یک انسان و جامعه مطلوب کارآمد است که زمینه رشد اجتماعی سیاسی در حوزه عمومی را به وجود می‌آورد. شکل‌گیری نظام توحیدی، حاکمیت قوانین الهی در جامعه، نفی فساد و بسترسازی برای بالندگی اجتماعی از جایگاه والایی برخوردار است. پذیرش و مقبولیت تشریحی در کنار حاکمیت تکوینی الهی در چارچوب بستر شریعت که به نوعی تربیت سیاسی تنظیمی است، در الگوی رفتاری حضرت رضا (علیه السلام) از اولویت راهبردی برخوردار است. در اندیشه‌ورزی امام رضا (علیه السلام) رهبران و کارگزاران تربیت‌یافته از مکتب اسلام باید در تکلیف‌گرایی و تکلیف‌مداری اجتماعی نقش داشته باشد؛ به این معنا که انسان باید در حوزه عمومی (جامعه) با عطف به مسئولیت‌پذیری، زمینه اجرای احکام شریعت اسلام را به وجود آورد. اساساً در اندیشه تربیتی امام رضا (علیه السلام) یک نظام سیاسی برای هماهنگ‌سازی و انسجام‌ساختاری باید قابلیت‌های انسانی را در جهت توحیدباوری یک جامعه توحیدمحور به کار گیرد.

۱۰. نتیجه‌گیری

تربیت سیاسی به‌طور کلی اقدام استراتژیک اجتماعی و فرهنگی و اساساً یک فرایند آموزشی محسوب می‌شود که به انتقال معیارها و هنجارها کمک فراوان می‌نماید.

به بیان دیگر، تربیت سیاسی به افراد جامعه امکان می‌دهد تا فعالانه در امور جامعه خود مشارکت کنند و در قبال مسائل اجتماعی سیاسی و فرهنگی به کنش‌گری بپردازند و در حد انتظار از نتایج آن بهره‌مند شوند. به‌طور کلی، تربیت سیاسی متأثر از پیش‌نیازهایی است که در روند اجرا و عملیاتی شدن آن به این پیش‌نیازها وابستگی متقابل دارد. این مولفه‌های پیش‌نیاز شامل آموزش به‌عنوان یک حوزهٔ تعلیم‌دهنده و یادگیری به‌عنوان یک عنصر جریان‌ساز نیاز دارد. نهادهای علمی و مؤسسات اجتماعی می‌توانند در فرایند تربیت سیاسی اجتماعی تاثیرگذار باشند و ارزش‌های نوین و مطابق با ساخت و ساحت داخلی به جامعه و زیست اجتماعی سیاسی خود تزریق کنند. در اندیشهٔ اسلامی تربیت سیاسی همواره جایگاه رفیعی به خود اختصاص داده است و در نظام‌مند شدن جامعه اسلامی، تربیت سیاسی به‌عنوان یک عنصر کاربردی مورد توجه است. در اندیشه و فرهنگ اسلامی پذیرش اصولی مانند الهی‌بودن خلافت انسان، پذیرش اصل توحید، توجه به اصل آزادی که توأم به مسئلهٔ مسئولیت است، توجه به مسئولیت‌های همگانی، توجه به مسئلهٔ عدالت در امور اجتماعی سیاسی، نفی قدرت و قدرت‌طلبی، حق‌مداری و حق‌طلبی در تربیت عالی سیاسی اجتماعی اسلامی موثر و کارساز است. تربیت سیاسی از دیدگاه اسلام هم می‌تواند پروراندن انسان‌هایی شایسته و متعهد باشد که در مقابل خلق و خدا مسئول‌اند و خود را در محیط مأموریت و دیگر عرصه‌های سیاسی بیرونی و درونی متعهد می‌دانند. تربیت سیاسی در اندیشهٔ امام رضا (علیه السلام) همواره در امتداد تربیت سیاسی مکتب اسلام است. در اندیشهٔ سیاسی امام رضا (علیه السلام) تربیت سیاسی ابعاد سه‌گانه دارد: ۱. بُعد شناختی؛ یعنی میزان آگاهی و شناخت در باورهای فردی اجتماعی دربارهٔ ماهیت و شیوه عمل سیاسی در جامعه به‌عنوان یک عامل اجتماعی‌کننده، ۲. بُعد احساسی؛ به معنی توجه به احساساتی مثل وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری، ۳. بُعد شایستگی و لیاقت سیاسی به معنای چگونگی انتخاب کارگزاران برای ایفای نقش سیاسی موثر در جامعه. به بیان دیگر، سیمای تربیت سیاسی در سپهر اندیشگانی امام رضا (علیه السلام) به معنای برقراری رابطه مسالمت‌آمیز میان مردمان یک جامعه اسلامی است که به موجب آن احترام متقابلی که بین آن‌ها شکل می‌گیرد و رفتار مسالمت‌آمیزی به وجود می‌آید که

در آن بسیاری از تعصبات که زمینه جنگ و خونریزی را فراهم می‌کند از بین می‌رود و آن‌ها را به سمت همدلی و همراهی در سطح جامعه سوق دهد. این سیمای کلی دربرگیرنده معرفت انسان به خود و خدا (فطرت محوری)، دارا بودن عاملی برای بازشناسی و سازندگی (عقلانیت محوری)، داشتن قدرت تعیین‌کنندگی (اراده و اختیار) است. به بیان دیگر، امام رضا (علیه السلام) در پرتو مسئله تربیت سیاسی در صدد انسجام اجتماعی سیاسی بودند؛ مسئله‌ای که می‌توانست در بُعد حکمرانی و سیاست‌ورزی یک حکومت متعالیه اسلامی به وجود آورد و در بُعد تربیت اجتماعی مدنی (سیاسی) افراد و جامعه تراز اسلامی شکل گیرد.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*. ترجمه سید مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
- _____ (۱۳۷۲). *عیون اخبار الرضا*. ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۹۲). «مفهوم سیاست در مکتب رضوی». *فرهنگ رضوی*. شماره ۱. صص: ۷-۲۶.
- افتخاری، اصغر؛ مهجور، حمید. (۱۳۹۵). «الگوی تربیت سیاسی از دیدگاه شهید مطهری». *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*. سال دهم. شماره ۳۶. صص: ۷۷-۹۸.
- آیتی، عبدالقیوم. (۱۳۹۵). «انسجام اجتماعی در سیره عملی امام رضا (علیه السلام)». *پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد*. رشته معارف اسلامی و جامعه شناسی فرهنگ. قم: موسسه آموزش عالی علوم انسانی (جامعه المصطفی العالمیه).
- الهی زاده، محمد حسین. (۱۳۹۳). *تربیت سیاسی-اجتماعی و حیوانی؛ تدبیر موضوعی در سیره معصومان*. تهران: انتشارات تدبیر در قرآن و سیره.
- الیاس، جان. (۱۳۸۵). *فلسفه تعلیم و تربیت*. ترجمه عبدالرضا ضرابی. قم: موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره).
- باقری، خسرو. (۱۳۸۵). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. جلد ۱. تهران: انتشارات مدرسه.
- _____ (۱۳۸۸). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. جلد دوم. چاپ سوم. تهران: انتشارات مدرسه.
- بزرگر، ابراهیم. (۱۳۹۳). «سیره سیاسی امام رضا (علیه السلام) در قبال مامون». *فرهنگ رضوی*. سال دوم. شماره ۷. صص: ۷-۲۶.
- حاتمی فارسی، تورج. (۱۳۹۶). «مقایسه تربیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) و جان دیویی». *پایان نامه کارشناسی ارشد*. رشته اندیشه سیاسی در اسلام. دانشگاه علامه طباطبائی. تهران.
- حاتمی، محمدرضا؛ بیگی، علیرضا؛ رفیعیان، سجاد. (۱۳۹۸). «مهم ترین مولفه های حکومت مطلوب در اندیشه و کنش سیاسی امام رضا (علیه السلام)». *فرهنگ رضوی*. سال هفتم. شماره ۲۶. صص: ۱۹۱-۲۱۸.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۵ق). *وسایل الشیعه*. تهران: مکتب الاسلامیه.
- حسینی، علیرضا؛ غفوری فر، محمد؛ آریانفر، مهدی. (۱۳۹۷). «مولفه های مناظره های علمی امام رضا (علیه السلام): الگویی برتر برای آزاداندیشی دینی و نشر اسلام در دنیای معاصر». *فرهنگ رضوی*. سال ششم. شماره ۲۲. صص: ۱۴۹-۱۷۷.
- خدیمی، مسعود. (۱۳۹۷). «تاملی بر جایگاه حقوق بشر در پرتو سیره و اندیشه رضوی». *فرهنگ رضوی*. ۶ (۲۲). صص: ۶۵-۱۰۳.
- خلوصی، محمد حسین. (۱۳۹۷). «فرایند تربیت سیاسی در نظام اسلامی». *فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی*. شماره ۱۱. صص: ۷۹-۱۰۵.
- درخشه، جلال؛ حسینی فائق، محمد مهدی. (۱۳۹۴). «مولفه های سیاست‌ورزی در سیره امام رضا (علیه السلام)». *فرهنگ رضوی*. شماره ۱۲. سال سوم. صص: ۷-۳۴.
- شرفی، حسین. (۱۳۸۹). «تبیین و بررسی تطبیقی مبانی نظری تربیت سیاسی از منظر اسلام و لیبرالیسم و دلالت های تربیتی آن ها». *پایان نامه کارشناسی ارشد*. رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش. دانشگاه علامه طباطبائی. تهران.
- شریفی، عنایت. (۱۴۰۰). «سبک و سیره امام رضا (علیه السلام) در تربیت اخلاقی افراد جامعه». *فرهنگ رضوی*. سال نهم. شماره ۳۳. صص: ۲۰۳-۲۲۴.

- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. به کوشش: محمدباقر خرسانی. مشهد: نشر مرتضی. - طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۷). تهذیب الاحکام. جلد ۷. چاپ پنجم. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- عصاره نژاد دزفولی، سینا؛ باقری قورتانی؛ فرخی، میثم. (۱۴۰۰). «دلالت‌های سیره رضوی در سیاست فرهنگی». فرهنگ رضوی. سال نهم. شماره ۳۴. صص: ۳۹-۶۶.
- کریم زاده، رحمت الله. (۱۳۹۷). «بن مایه عدالت در کلام امام رضا (علیه السلام)». فرهنگ رضوی. ۶ (۲۲). صص: ۶۴-۴۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۵). اصول کافی. ترجمه حسین استادولی. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۰۷ق). الاصول من الکافی. به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. ج ۳ و ۴. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۲۱ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی
- میرحسینی، یحیی؛ میرجلیلی، علی محمد؛ زارعی محمودآبادی، حسن؛ زارع زردینی، احمد؛ هاشمی، زهرا. (۱۳۹۹). «مواضع امام رضا (علیه السلام) در برابر گفتن‌های مشروعیت سیاسی دستگاه خلافت». فرهنگ رضوی. سال هشتم. شماره ۳۶. صص: ۱۵۵-۱۸۴.
- نوری، میرزا حسین (محدث نوری). (۱۳۲۰ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- نصیری، نسرین. (۱۳۹۳). «تربیت سیاسی در نهج البلاغه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته اندیشه سیاسی در اسلام. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران. تهران.
- هراتی، رابعه؛ محمودنیا، علیرضا؛ صالحی، اکبر؛ کشاورز، سوسن. (۱۴۰۰). «تربیت فرزند در خانواده از منظر سیره امام رضا (علیه السلام)». فرهنگ رضوی. سال نهم. شماره ۳۳. صص: ۱۰۵-۱۳۸.